

علم أصول الفقه

٢٢-١٠-٩٢ حجية الظن في نفسه ٣٧

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

دلیل پنجم: حق الطاعة

- نقد کلام شهید صدر
- اولاً بعضی از مطالبی که ایشان فرموده‌اند، درست نیست.
- ثانیاً با قطع نظر از صحت آن مطالب این استدلال تمام نیست؛ یعنی چنین نیست که هرگاه مسأله‌ای مخفی بماند یا محل اختلاف باشد، پس آن مسأله بدیهی نباشد.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- چه بسا یک مسأله بديهی باشد ولی اصلاً بدان توجه نشود یا محل اختلاف واقع شود؛ چون بديهی بودن معنایش این نیست که همه آن را قبول می‌کنند. ممکن است یک امر بديهی باشد اما به دلیل شبهاتی که در ذهن فرد وجود دارد، التزامی به این بديهی پیدا نکند.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- البته دلیل ایشان این است که اصولی‌ها در کتاب‌هایشان چیزی درباره براءت عقلی نگفتند. پس برای ایشان بدیهی نبوده است؛ در حالی که وقتی نگفتند، لزوماً معنایش این نمی‌شود بدان توجه نداشته‌اند؛ چون ممکن است اینها جزء مسلماتشان بوده باشد و به همین دلیل یا دلایلی دیگر به آن اشاره نکردند.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- چنانکه بحث حجیت یقین را هم نگفتند و اولین کسی که این بحث را به شکل متعارف امروزی اش گفت، شیخ انصاری - رضوان الله تعالی علیه - است.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- در تاریخ علم اصول هم گفتیم معنایش این نیست که اصولی‌های قبلی حجیت یقین را قبول نداشتند، بلکه این مسأله آن قدر به نظرشان مسلم بود که اصلاً نیازی به بحث درباره آن احساس نمی‌کردند.
- این نکته را خود شهید صدر - رضوان الله تعالی علیه - هم قبول دارد که نگفتن به معنای قبول نداشتن یا توجه نداشتن نیست. به فرض هم که بعضی‌ها قبول نداشتند. این دلیل نمی‌شود که برائت عقلی امر بدیهی نباشد.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- ثالثاً ما بر خلاف شهید صدر معتقدیم تفکیک بحث مولویت یا ولایت از بحث حجیت، امر درستی است؛ زیرا بحث در مقام ثبوت از مقام اثبات جدا است و ولایت مربوط به مقام ثبوت و تنجز مربوط به مقام اثبات است. و ربط مستقیم با هم ندارند.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- یک بحث این است که واقعاً در لوح واقع آیا خدا - تبارک و تعالی - ولایت دارد یا ندارد؟ ولایتش حقیقی است یا اعتباری؟ دائره ولایتش چه مقدار است؟ این همان بحث ثبوتی یا عینی یا واقعی است.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- در بحث ثبوتی از بین سه فرضیه‌ای که ایشان مطرح کرد، فرض اول را می‌پذیریم و می‌گوییم خداوند - تبارک و تعالی - در مقام ثبوت در تمام جاهایی حکم صادر کند، ولایت دارد و ما باید از او اطاعت کنیم. این باید، بایدِ ثبوتی است؛ یعنی اگر واقع بر ما منکشف بود، باید به تمام واقع (هر جایی که الزامی بود) ملتزم می‌شدیم. پس در بحث ثبوتی به ولایت حقیقه مطلقه برای خداوند - تبارک و تعالی - معتقدیم.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- اما در بحث اثباتی سخن این است که در کجا آن حکم واقعی و آن ولایت ثبوتی خدا - تبارک و تعالی - برای من محرز می شود.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- اصولی‌ها به تفاوت ثبوت و اثبات توجه داشتند. به همین سبب اولی را چون بحث ثبوتی و واقعی است، بحث کلامی دانستند و دومی را چون بحث اثبات و احراز است، جزء بحث‌های اصولی برشمردند.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- مثل این بحث در جاهای دیگر هم وجود دارد؛ مانند این سؤال که معیار آب کُر چیست؟ می‌گوییم آبی است که به لحاظ حجم (طول و عرض و ارتفاع) سه در سب و سب در سه و سب یا سه و سب و نیم در سه و سب و نیم در سه و سب باشد. این یک بحث ثبوتی است؛ یعنی هر آبی در واقع چنین اندازه‌هایی داشت کر است.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- آن گاه در مقام اثبات بحث می کنیم که چگونه احراز می کنیم این آب در خارج به مقدار کر است؛ به عبارت دیگر چه زمان این آب در خارج احکام کر را پیدا می کند. می گوئیم مادامی که احراز نکردیم این آب، کر است، با ملاقات نجس متنجس می شود یا مادامی که احراز نکردیم قلیل است با ملاقات نجس، متنجس نمی شود. این یک بحث اثباتی است.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- مواردی که خفایی نسبت به واقع برای ما پیدا شود، احکام و آثار بحث اثباتی و ثبوتی جدا می شود. بنابراین در محل بحث نیز تنجز از مولویت جدا است. ما در دایرة ثبوت وسیع ترین ولایت را برای خدا - تبارک و تعالی - قائلیم.
- به همین دلیل هم آن فرض اول را می پذیریم. اما در مقام احراز و اثبات می گوییم مادامی که یقین به حکم ما پیدا نکردیم، این حکم برای ما احراز نمی شود و مسئولیتی در قبالش نداریم.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- ایشان از دلیل توسعه ولایت برای اثبات حق الطاعة استفاده می‌کند؛ در حالی که بحث حق الطاعة و بحث برائت عقلیه، اثباتی هستند و بحث ولایت، ثبوتی است.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- در بحث اثباتی باید ببینیم آیا از نظر عقل غیر از یقین عامل دیگری برای احراز داریم یا نه. اگر عقل گفت ظن یا شک یا وهم هم محرز هستند، می‌گوییم این‌ها هم مانند یقین منجزند.
- ولی عقل فقط یقین را موجب احراز می‌داند؛ البته اگر شارع امری را که از نظر عقل محرز نیست، مثل ظن در موارد امارات، محرز معرفی کند و ما یقین کنیم که شارع چنین کاری را کرده‌است، ظن هم محرز خواهد بود. .

دلیل پنجم: حق الطاعة

- بخلاف گفته ایشان أصالة الحظر و أصالة الإباحة و استدلالی که بر احتمال مفسده می کنند، در واقع همان دلیل دوم در ادلة حجیت مطلق ظن است که به آن اشاره شد.
- در آنجا گفتیم که شیخ - رضوان الله تعالى علیه - در انتهای بحث ظنون چهار دلیل بر حجیت مطلق ظن ذکر کرده است که دلیل دوم و سوم به دلیل انسداد بر می گردد.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- بنابراین دو دلیل حجیت مطلق ظن مطرح بود.
- دلیل اول این بود که ظن به حکم مستلزم ظن به ضرر است و دفع ضرر مظنون عقلاً واجب است.
- آنهایی که به أصالة الحظر قائل شدند، در حقیقت همین دلیل را پذیرفته‌اند و بحث‌شان در حجیت ظن است نه برائت عقلی.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- مثلاً تمام پیروان هگل از جمله مارکسیست‌ها به اصرار ابده بدیهیات تصدیقی یعنی استحالة اجتماع نقیضین را انکار می‌کنند. حال آیا از این می‌توانیم نتیجه بگیریم که پس استحالة اجتماع نقیضین امر بدیهی نیست؟! مسلم نمی‌شود چنین گفت. چه بسا به دلیل شبهه‌ای که در ذهنشان بود، اجتماع نقیضین را پذیرفتند. در حقیقت آن‌ها مصداق اجتماع نقیضین را متوجه نشدند؛ مثل یکی از این مارکسیست‌های معروف فرانسوی که می‌گوید محال بودن اجتماع نقیضین حرف مسخره‌ای است؛ زیرا اجتماع نقیضین به سادگی واقع می‌شود و بعد مثال می‌زند به اینکه فرض کنید باران سیل آسایی می‌بارد. یکدفعه قطع می‌شود. پس هم باران می‌بارد و هم باران نمی‌بارد. حال آیا به دلیل تصور کودکانه یک فرد، می‌توانیم بگوییم استحالة اجتماع نقیضین بدیهی نیست.؟!!
- عجیب است که این شهید بزرگوار با همه نبوغی که دارد، این چنین دچار اشتباه شده است. ایشان نابغه کم نظیری در تاریخ اسلام است. آثار علمی ایشان نشان دهنده یک نبوغ بی نظیر است در عین حال به قول معروف: خطأ الکبیر کبیر.

نتیجه بحث حجیت ظن فی نفسه

- نتیجه این است که دلیلی بر حجیت ظن فی نفسه وجود ندارد؛ هر چند از نظر عقلی مانعی هم برای حجیت مطلق الظن یا بعضی از ظنون خاصه در نظر شارع وجود ندارد.